

# فهم کنترل اجتماعی: جرم و کنترل اجتماعی در مدرنیته متاخر

مارتین اینز

Understanding Social Control: Crime and Social Order in Late Modernity (Crime & Justice)  
Martin Innes

## فصل نخست: طرح مساله

مفهومی مناقشه‌برانگیز

نظم اجتماعی و کنترل اجتماعی

پالایش مفهوم

مدرن‌های متاخر

بازتنظیم دستگاه کنترل

خلاصه

ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که شدیداً نیازمند کنترل است. به واسطه‌ی هراس درباب مخاطره‌ی قربانی یک جنایت بودن، که آمیخته با احساس منتشر و نیمه‌تمام عدم امنیت است، مصرانه متقاضی معیارهایی جدید هستیم تا به کار بسته شده و افراد، مکان‌ها و رفتارهایی را که معتقدیم حس امنیت ما را تهدید می‌کنند، تنظیم نمایند. در نتیجه، زندگی‌های عمومی و خصوصی ما به طور فزاینده‌ای در معرض گستره‌ای از کنترل‌های رسمی و غیررسمی است. به عنوان مثال، کنش‌های متقابل عمومی، به طور فزاینده‌ای تحت نگاه خیره‌ی چشمانی الکترونیکی سیستم‌های نظارتی دوربین‌های مداربسته‌ای است که بدون چشمک زدن ما را زیر نظر دارند، و در همین زمان، افراد زیادی متحمل اشکالی از درمان هستند که می‌کوشد آنچه معتقدند شخصیت‌های «آشوب‌زده»<sup>۱</sup> آنهاست، را ترمیم نمایند. همزمان، سیاستمداران، از سراسر طیف دنیای سیاست، به تقاضاهای ما پاسخ گفته، معیارهای جزایی برای کنترل جرایم - نظیر قوانین «سه ضربه برای نابودی شما»<sup>۱</sup> - پیش روی می‌نهند یا حامی فلسفه‌ی «مدارای صفر»<sup>۲</sup> را برای مواجه شدن با بی‌نظمی ظاهراً غیرمجاز می‌شوند.

این البته حرکتی در یک جهت نیست. همزمان با اینکه جامعه‌ی ما شدیداً نیاز به کنترل را خواهان است، قویاً خواهان آزادی نیز هست. بسیار نوشته شده در باب اینکه جوامع معاصر مدرن متاخر<sup>۳</sup>، بر اساس تغییرات در نظم نهادی و به ویژه، فرسایش فزاینده‌ی سیستم‌های سنتی قشربندی طبقاتی، که عناصر اصلی سازنده‌ی مدرنیته بوده است، تعریف می‌شوند. در واقع، شاید به گونه‌ای ضدشهودی و متناقض‌نما، به طور تقریبی بتوان گفت که افزایش آزادی بوده که عامل افزایش تقاضاها برای کنترل فزاینده و شدید است. در جهانی که ما باور داریم سنت‌ها، پیوندها و نظم‌یابی اجتماعی جامعه، به طور فزاینده در حال شکنندگی و چندپارگی است، پاسخ‌های شناختی و عاطفی ما، تولید بیشتر همان چیزی است که دانشمندان علوم اجتماعی اصطلاح «کنترل اجتماعی» را در باب آن به کار برده‌اند.

کنترل اجتماعی، یکی از مفاهیم کلیدی فرهنگ لغات علوم اجتماعی و سیاسی مدرن است. این اصطلاح ایجاد شده تا

1. 'three strikes and you're out' laws

2. philosophy of 'zero tolerance'

3. late-modern

معرف محدوده‌ای وسیع از حوزه‌ها و موسسات - مشتمل بر سیستم آموزشی (ویلیس<sup>۴</sup>، ۱۹۷۷)، دولت رفاهی (اوفه<sup>۵</sup>، ۱۹۸۴؛ گو<sup>۶</sup>، ۱۹۷۹)، روان‌پزشکی و روان‌درمانی (هورویتز<sup>۷</sup>، ۱۹۸۲)، محل‌های کار (زوبف<sup>۸</sup>، ۱۹۸۸) و به شکلی آشکارتر، کنترل جرایم (گارلند<sup>۹</sup>، ۲۰۰۱a) - باشد.

کنترل اجتماعی، به عنوان یک مفهوم، مسلماً از رابطه‌ی نزدیکش با مسأله‌ی نظم اجتماعی نشأت گرفته است. یکی از دغدغه‌های مرکزی و مکرر دانشمندان اجتماعی این سوال است که افراد، گروه‌ها و جوامع، چگونه زندگی با همدیگر را سازماندهی می‌کنند؟ چگونه است که آن الگوها، قراردادهای، رویه‌ها، سنت‌ها و سازماندهی‌های شکلی و نهادها، پدید می‌آیند، حفظ می‌شوند و بازتولید می‌گردند؟ به عبارت دیگر، چگونه عاملان اجتماعی، هم به شکل نیت‌مند و هم به شکل غیرنیت‌مند، در یک سطح فردی و نیز در زمانی که در قالب یک گروه دست به کنش می‌زنند، به هم‌نوایی و تطابق با هنجارها و قواعد پرداخته و در نتیجه، جهان اجتماعی می‌توانند به عنوان امری نظم‌یافته - و نه آشفته و پرهرج‌ومرج - درک و فهم شود؟ و سپس مرتبط با همین امر، هنگامی که عاملان از این نظم‌یابی انحراف می‌یابند، چه رخ می‌دهد؟ به این ترتیب می‌توانیم دریابیم که مفهوم کنترل اجتماعی به صورت بالقوه، به شدت در فهم زندگی اجتماعی مفید است. در واقع، این مفید بودن بدان سبب است که این مفهوم بسیار مهم بوده و به لحاظ دغدغه‌ی دانشمندان اجتماعی چندان کانونی بوده که به صورت یک مفهوم «فازی» درآمده است. این مفهوم به شیوه‌های بسیار متفاوت و در نسبت با زمینه‌های بسیار متنوعی به کار برده شده، چنان‌که اغلب دشوار است که معنای آن را بتوان در قالب یک تعریف بیان کرد.

در این کتاب، به بحث و بررسی این خواهم پرداخت که از مفهوم کنترل اجتماعی چه معنایی مراد می‌شود، تا از این طریق بتوان درک کرد که چگونه و چرا این مفهوم از سوی نویسندگان مختلف به اشکال بسیار متفاوتی به کار برده شده است. برای انجام این کار، همچنین پاره‌ای از وجوه کلیدی این امر را که چگونه کنترل اجتماعی در مدرنیته‌ی متاخر اعمال می‌شود، توصیف و تحلیل خواهم کرد، و از این طریق نشان خواهم داد که چگونه تمرکز بر شیوه‌ی اعمال کنترل اجتماعی می‌تواند در فهم برخی از مهم‌ترین جنبه‌های جامعه‌ی معاصر، یاری‌گر ما باشد. این رهیافت، بازتاب این باور من است که ایده‌ها پیرامون کنترل اجتماعی با شیوه‌هایی که از طریق آنها کنترل در عمل انجام می‌گیرد، به شکل بسیار نزدیکی در پیوند با یکدیگرند. ایده‌ها هستند که به چگونگی درک کنش‌های اجتماعی شکل می‌دهند، و البته اعمال کنش‌های کنترلی و مسائلی که از اعمال آنها تجربه می‌شود، به نوبه‌ی خود اغلب در قالب ایده‌هایی که اعمال را احاطه می‌کنند، بازتاب می‌یابند.

در ادامه‌ی این فصل مقدماتی کوتاه، به تکرار بحثی که در طی مابقی این کتاب قرار است پرورش یابد، خواهم پرداخت. این تکرار، همچنان که روشن خواهد شد، بازتاب‌دهنده‌ی این واقعیت است که کنترل اجتماعی منطقه‌ای به شدت پیچیده از حیات اجتماعی و نظریه‌ی اجتماعی است، و به همین دلیل، نگاهی اجمالی به این منطقه از این بابت برای خواننده مفید خواهد بود که به وی نشان داده شود چگونه ایده‌ها و اعمال مختلفی که مورد بحث قرار می‌گیرند، به یکدیگر پیوند می‌خورند. بحثم را با اندیشیدن پیرامون اینکه مفهوم کنترل اجتماعی امروزه چگونه فهم می‌شود، آغاز خواهم کرد و

---

4. Willis

5. Offe

6. Gough

7. Horwitz

8. Zuboff

9. Garland

سپس با تشریح این امر بحثم را ادامه خواهم داد که چگونه این تعریف می‌تواند روش‌هایی را مشخص سازد که ما بر اساس آنها به آنچه در پیرامون‌مان می‌گذرد، نگریسته و آن را مورد تفسیر قرار می‌دهیم.

### مفهومی مناقشه‌برانگیز

امروزه، مفهوم کنترل اجتماعی اغلب برای ارجاع به شکلی از واکنش سازمان‌دهی شده به رفتار کجروانه به کار می‌رود. این رهیافت مبتنی بر کار بنیادین استان کوهن<sup>۱۰</sup> است که کنترل اجتماعی را به این ترتیب تعریف کرد:

آن پاسخ‌های سازمان‌دهی شده به جرم، بزهکاری و اشکال پیوسته به رفتار کجروانه و/یا رفتاری که به لحاظ اجتماعی مساله‌زا بوده و در واقع امر، این گونه تلقی شوند، خواه به معنای واکنشی و انفعالی (یعنی بعد از آنکه کنش مفروض رخ داده و کنشگر شناسایی شده) و خواه به معنای فعال و پیش‌دستانه (برای پیشگیری از کنش). (کوهن، ۱۹۸۵: ۳).

این تعریف، شباهت زیادی به تعریف ارائه‌شده توسط دونالد بلک (۱۹۷۶: ۲-۱) دارد که فرض می‌کند:

کنترل اجتماعی جنبه‌ی هنجارین از زندگی اجتماعی است، یا [مرادف است با] تعریف رفتار کجروانه و پاسخ به آن، نظیر ممنوعیت‌ها، اتهام‌زنی‌ها، مجازات و تنبیه، و پاداش.

مطابق با این صورت‌بندی، کنترل اجتماعی ناظر بر سازوکارهای هدفمندی است که برای قاعده‌مند کردن اعمال افرادی به کار می‌رود که به گونه‌ای در نسبت با دیگران به عنوان کجرو، مجرم، مردم‌آزار یا مشکل‌زا تلقی می‌شوند. به مرور زمان، شیوه‌های درک و پاسخگویی به اشکال مختلف رفتار مساله‌زا در فرهنگ‌های مختلف، تغییر کرده و دگرگون می‌شود. ریشه‌ی مسائل ممکن است به بزهکاری، کجروی، غیراخلاقی بودن، شرارت، انحراف یا ترکیبی از اینها نسبت داده شود. به طور مشابه، سازوکارهایی که برای نیل به کنترل به کار گرفته می‌شوند می‌توانند حاوی اشکال متنوعی از تنبیه و مجازات، درمان، ارباب و تهدید، جداسازی و پیشگیری باشند (کوهن، ۱۹۸۵). ترکیب عواملی که برای فهم مشکل و واکنش نشان دادن به آن به کار می‌رود، هر چه که باشد، هدف این است که بر رفتاری که به گونه‌ای به عنوان رفتار کجروانه تلقی می‌شود، کنترل اعمال شود.

کوهن تعریف «تنگ دامنه»‌ای پدید آورد چرا که از منظر وی، روش‌هایی که سابق بر این از سوی برخی نظریه‌پردازان برای تعریف کنترل اجتماعی به کار می‌رفتند، سبب شده بود این مفهوم به شکل مفهومی «غیرواقعی و ساده‌انگارانه»<sup>۱۱</sup> درآید. وی دغدغه‌ی این را داشت که تعاریف «بازتر» مورد استفاده، از فقدان دقت تحلیلی کافی برای نشان دادن کیفیتی ویژه از زندگی اجتماعی، رنج می‌بردند. مفهوم [کنترل اجتماعی] چندان به اشکال گوناگون و در رابطه با مسائل اجتماعی مختلف به کار برده شده که به کلی معنای خود را از دست داده است. به گفته‌ی کوهن، این مفهوم به سادگی در هر چیزی «مستحیل» شده است (کوهن، ۱۹۹۴).

می‌یر<sup>۱۲</sup> (۱۹۸۲) با مرور ادبیات جامعه‌شناختی در این حوزه، درمی‌یابد که کنترل اجتماعی می‌تواند در سه زمینه‌ی اصلی یافت شود:

10. Stan Cohen

11. 'Mickey Mouse' concept

12. Meier

(الف) به عنوان توصیفی از فرایند یا شرایط اجتماعی بنیادی. این رهیافت مرتبط با نظریه‌ی جامعه‌شناختی کلاسیک است و بر این اساس، در نیمه‌ی نخست قرن بیستم، تعریف مسلط بوده است.

(ب) به عنوان سازوکاری برای اطمینان از انطباق با هنجارها. این وضعیت ریشه در تعریفی متقدم داشته و در دهه‌ی ۱۹۵۰ تسلط یافت.

(پ) به عنوان روشی برای مطالعه‌ی (یا تفسیر داده‌ها درباره‌ی) نظم اجتماعی. این، جدیدترین صورت‌بندی است، اما از جهات زیادی بازنمایانده‌ی بازگشتی به دیدگاه‌های اولیه است.

نمونه‌ای از نسخه‌ی تعریف گشاده‌دستانه و بی‌پایه کنترل اجتماعی که سخت مورد انتقاد کوهن قرار گرفته، می‌تواند در کار جوزف روسک<sup>۱۳</sup> در نوشته‌ی سال ۱۹۴۷ وی یافت شود که در تعریف کنترل اجتماعی نوشته است:

اصطلاحی جمعی برای آن فرایندهای برنامه‌ریزی‌شده یا برنامه‌ریزی‌نشده، که به واسطه‌ی آنها افراد آموزش می‌بینند یا

و ادراک می‌شوند تا با رسوم و امور عرفی و ارزش‌های زندگی گروه‌ها، هم‌نواپی پیشه کنند (روسک، ۱۹۷۰: ۳).

و اخیراً هورویتز (۱۹۹۰: ۵) اظهار داشته که «کنترل اجتماعی هم برآمده از شیوه‌های زندگی و اعمال اجتماعی گروه‌هاست و هم نقش حفظ و نگهداشت آنها را ایفا می‌کند». بسیاری از دانشمندان اجتماعی تمایل به این دارند که چنین توصیف‌هایی را بسیار نزدیک و مشابه با فرایند «اجتماعی شدن» ببینند تا «کنترل اجتماعی». از نظر کوهن، موارد اخیر به عنوان تعاریفی برای کنترل اجتماعی، بسیار «وسیع» و انعطاف‌پذیر هستند؛ چنانکه می‌توانند برای توصیف بسیاری از گونه‌های متفاوت وضعیت‌ها و رفتارها به کار برده شوند.<sup>۱۴</sup> کوهن کوشیده تا بر چنین فقدان‌هایی از تعریف کنترل اجتماعی فائق آید. با این حال اینها [تعاریف وسیع فوق] از این جهت مهم هستند که گستره‌ای را به نمایش می‌گذارند که ایده‌ی کنترل اجتماعی با آن پیوند داشته و با پاره‌ای دغدغه‌های مرکزی علوم اجتماعی، به ویژه، فرایندهای نابرابری، قدرت، اجبار و اضطراب، اجتماعی شدن و ترغیب و مجاب‌سازی، همپوشانی دارد.

به‌رغم این، تعریف کوهن با محدود کردن تأکید بر پاسخ‌های برنامه‌ریزی‌شده به کنش‌های کجروانه، همچنان به اندازه‌ای انعطاف‌پذیر باقی می‌ماند که تصویب و کاربرد استراتژی‌های کنترل اجتماعی توسط دولت‌ها یا عاملان حرفه‌ای خودمختار نظیر کارفرمایان شرکت‌های خصوصی و روان‌پزشکان را نیز در بر بگیرد. این به رسمیت شناختن نقش ایفاشده توسط عاملان غیردولتی، چهره‌ی روشن‌تری از خود در کار دونالد بلک<sup>۱۴</sup> (۱۹۷۶؛ ۱۹۸۴) و شاگردان وی ارائه می‌کند. بلک که چهره‌ای بسیار موثر در حوزه‌ی مطالعات کنترل اجتماعی بوده است، استدلال می‌کند که بسیاری از کارها در این حوزه بیش از اندازه دغدغه‌ی نقش دولت و نهادهای قانونی را داشته، و این واقعیت، مورد غفلت واقع شده که کنش دولت احتمالاً تنها یک جزء نسبتاً حداقلی در چگونگی کنترل شدن کنش‌های اجتماعی در زندگی روزمره است (بلک، ۱۹۸۴). با فراهم آمدن چنین زمینه‌ای، بامگارتنر<sup>۱۵</sup> (۱۹۸۴) استدلال می‌کند که بسیاری از نویسندگان ظرفیت «کنترل اجتماعی از پایین» را نادیده گرفته‌اند. چنانکه بلک (۱۹۷۶؛ ۱۹۸۴) توضیح می‌دهد افراد گرایش بدان دارند که از دستگاه رسمی دولتی برای کنترل اجتماعی، که با پشتیبانی قانون عمل می‌کند، تنها به گونه‌ای نسبتاً نادر بهره‌جویند. بسیاری از تضادها بدون مراجعه به قانون یا کنترل اجتماعی رسمی رفع می‌شوند. اغلب راه‌حلی مورد توافق قرار

13. Joseph Roucek

14. Donald Black

15. Baumgartner

می‌گیرد یا کجروی، تحمل می‌شود و تمایل به این وجود دارد که اعمال کنترل اجتماعی رسمی در مورد فاصله‌های ارتباطی شدید به کار برده شود. به میزانی که افراد بهتر همدیگر را بشناسند، احتمال کمتری وجود دارد که از کنترل اجتماعی رسمی برای حل تضادها و منازعاتشان بهره‌جویند. بلک (۱۹۸۴b) با توسعه دادن منطق این استدلال «هنجارین» ثابت می‌کند که بیشتر آنچه در جوامع غربی به عنوان فعالیت مجرمانه طبقه‌بندی می‌شود، برای مثال خشونت علیه افراد، می‌تواند در موارد زیادی به عنوان شکلی از خودیاری‌گری<sup>۱۶</sup> فهم شود، که طی آن یک فرد می‌کوشد درجه‌ای از کنترل را بر دیگری اعمال کند. بلک استدلال می‌کند که در نتیجه، ما نیاز داریم آگاه باشیم که گستره‌ای که عملکرد اکثر موارد کنترل اجتماعی در جامعه را شامل می‌شود، مبتنی بر مبادی غیررسمی است.

تعریف کنترل اجتماعی به مثابه پاسخی سازمان‌یافته به یک رفتار کجروانه نیز عاری از مناقشه نبوده است. چنانکه در بسیاری از فصول این کتاب بحث خواهیم کرد، تعدادی از نویسندگان معاصر اظهار داشته‌اند (یا لاقلاً در عمل چنین نظری را به کار بسته‌اند [به طور تلویحی گفته‌اند]) که ماهیت کنترل اجتماعی در مدرنیته‌ی متاخر، چندان تغییر یافته که تعریف کوهن دیگر نمی‌تواند تمام شیوه‌هایی که طی آن کنترل اجتماعی به طور معمول و روزمره اعمال می‌شود را در بر بگیرد. به طور اجمالی می‌توان گفت که این نویسندگان داعیه‌ی این دارند که فناوری‌ها و فرایندهای نوع کنترل اکنون چنان روندی را طی می‌کنند که نمی‌توان آنها را به تمرکز بر فعالیت‌هایی که به عنوان کجروانه تعرف می‌شوند، محدود کرد. بلکه، کنترل در اشکال نهادی بنیادین ما چندان تعبیه شده که تمام ما در طول زندگی روزمره، در معرض گونه‌های مختلف و ترکیب‌های کنترل هستیم، خواه رفتار ما بتواند کجروانه تلقی شود، یا نه. بدین ترتیب، اظهار شده که این شرایط، مفهوم‌سازی‌ای از کنترل اجتماعی را طلب می‌کند که به شکل محسوسی متفاوت از مفهوم‌سازی کوهن است و در روند این کتاب، قوت و ضعف این خط بحث را مورد آزمون قرار خواهیم داد. برای انجام چنین کاری، خواهیم گفت که این موقعیت تجدیدنظرشده به طور موثری، درک و فهمی از کنترل اجتماعی به مثابه دستکاری رفتاری را پدید آورده و به مثابه هر کنشی که قصد و نیت تغییر رفتار افراد را مدنظر قرار می‌دهد، تعبیر می‌شود.

در این کتاب مایلیم که اتکای خود را بر تعریف کوهن قرار دهیم تا تحلیلیم از حالت‌های متفاوت کنترل اجتماعی را جهت‌دهی نمایم؛ چرا که این، رهیافت روشن‌تر و جافتاده‌تری است. هرچند که در فصل پایانی، روش‌هایی را بازتاب خواهیم داد که به واسطه‌ی آنها پیشرفت‌های معاصر، صورت‌بندی کوهن را چندان بسط داده‌اند که ما را نیازمند بازبینی و ارزیابی مجدد کرده‌اند. با ترکیب جنبه‌هایی از تعریف کوهن و رهیافت‌های تجدیدنظرطلبانه‌تر، بحث من این خواهد بود که کنترل اجتماعی می‌تواند به عنوان یک مفهوم چندجانبه<sup>۱۷</sup> تعریف شود که دربردارنده‌ی آرایه‌ای از حالت‌ها و فناوری‌های مختلف کنترلی است. و به این ترتیب، اگر ما سه مفهوم اضافی کنترل اجتماعی «محدود»<sup>۱۸</sup>، «ارگانیک» و «مصنوع»<sup>۱۹</sup> را مطرح نماییم، می‌توانیم تعریف کوهن را به گونه‌ای بازتنظیم<sup>۲۰</sup> کنیم که توان تحلیلی را برای شرایط مدرنیته‌ی متاخر حفظ کنیم.

16. self-help

17. master-concept

18. ambient

19. manufactured

20. reconfigure

## نظم اجتماعی و کنترل اجتماعی

از ملاحظات و اظهارات آغازین من باید مشخص شده باشد که خویشاوندی نزدیکی میان کنترل اجتماعی و نظم اجتماعی را مشاهده و درک می‌کنم. گافمن (۱۹۷۱) تعریف مفیدی از نظم اجتماعی ارائه می‌دهد که در آن اظهار می‌دارد:

«هنگامی که افراد در دادوستدهای قاعده‌مند با یکدیگر مشارکت می‌کنند، به این می‌رسند که رویه‌ها و اعمال اجتماعی - یعنی تطبیق‌های الگویی با قواعد - را به خدمت درآورند، که مشتمل است بر هم‌نواایی‌ها، مجرا زدن‌ها<sup>۲۱</sup>، کجروی‌های مخفیانه، تخلف‌های قابل بخشودگی، خشونت‌های آشکار و وقیحانه و امور مشابه. این الگوهای رفتار واقعی که هم منشاء انگیزشی متفاوتی دارند و هم به اشکال متفاوتی عمل می‌کنند، و این رویه‌ها که مرتبط‌اند با قواعد زمینه‌ای، در کنار یکدیگر، آنچه را که شاید بتوان «کنترل اجتماعی» نامید، پدید می‌آورند. (گافمن، ۱۹۷۱: X)

تعریف فوق حامل آرایه‌ای است از رفتار که به گونه‌ای عمدی گسترده در نظر گرفته شده، و بازتاب‌دهنده‌ی این باور گافمن است که «مطالعه‌ی نظم اجتماعی بخشی از مطالعه‌ی سازمان اجتماعی است، هرچند، مفهومی ضعیف از سازمان را نیز در بر دارد» (گافمن، ۱۹۷۱: X).

بر اساس این تعریف، می‌توان بین معانی نظم اجتماعی و کنترل اجتماعی تمیز داد. کاربست کنترل اجتماعی اغلب با نیت و قصد حفاظت از وضعیتی از نظم اجتماعی صورت می‌گیرد، اما نظام اجتماعی، صرفاً محصول کنترل‌های اجتماعی نیست. بلکه، مفهوم نظم اجتماعی به شرایطی از وجود (بودن) یک جامعه ناظر است که در این شرایط بودن، هر جامعه‌ای فی‌نفسه دارای درجه‌ای از سازمان و در نتیجه، نظم اجتماعی است. یک نظم اجتماعی، ایستا نیست، اما به طور دائم در مسیر شدن است، و با نگرش‌ها، ارزش‌ها، اعمال، نهادها و کنش‌های اعضای خود تولید و بازتولید می‌شود. بنابراین، نظم اجتماعی متشکل است از مجموعه‌های متنوعی از ایده‌ها، کنش‌ها و کنش‌های متقابل، که به طریقی در ساختن مستمر سازمان جامعه‌ی<sup>۲۲</sup> مشارکت دارند. مرزهای میان اعمال نظم‌یابی اجتماعی و کنترل‌های اجتماعی، نه ثابت هستند و نه پایا و باثبات، بلکه در طول زمان، توازن خود را تغییر می‌دهند. اما همچنانکه آشکار خواهد شد، به ویژه در فصل چهارم، برقراری چنین تمایزی [میان اعمال نظم‌یابی اجتماعی و کنترل اجتماعی] از این بابت مفید است که برخی ابهام‌هایی که ناشی از روش‌هایی است که طی آن مفهوم کنترل اجتماعی در گذر زمان تغییر کرده، بی‌اثر ساخته و می‌زداید. به همین سبب، اگر نظم اجتماعی به وضعیت یک جامعه، و تنظیمات سازمان‌یافته‌ی دانش، ارزش‌ها، کنش‌ها، نهادها و تاسیسات (بنیادهای) اشاره می‌کند، کنترل اجتماعی اشاره دارد به فرایندی که طی آن تلاش‌هایی صورت می‌گیرد تا تدبیر شود که کدام [رفتارها] از نظم اجتماعی منحرف می‌شوند یا در تضاد با آن قرار می‌گیرند.

## پالایش مفهوم

در فهم ایده‌ی کنترل اجتماعی، لایه‌ی دیگری از پیچیدگی از این واقعیت برمی‌آید که درون ادبیات نظری، به طور

21. by-passings

22. societal

معمول، تمایزی میان کنترل اجتماعی «رسمی»<sup>۲۳</sup> و «غیررسمی» ایجاد می‌شود. بلک (۱۹۷۶) اظهار می‌دارد که کنترل اجتماعی رسمی مربوط است به هر موقعیتی که در آن، اعمال کنترل اجتماعی مبتنی است بر (یا مترتب است بر آگاهی از) حضور قانون. هر نوع فعالیت کنترلی دیگری می‌تواند به عنوان گونه‌ی «غیررسمی» تعریف شود.

در حالی که راهکار بلک [در ایجاد تمایز میان کنترل رسمی و غیررسمی] از این بابت که تعریفی روشن و غیرمبهم از قلمرو بحث فراهم می‌کند، جذاب به نظر می‌رسد، مشکلش این است که وقتی بر بسیاری از وضعیت‌های تجربی اعمال می‌شود، احتمالاً بسیار ساده‌انگارانه است و در دستیابی به پیچیدگی‌های بحث ناتوان است. برای نمونه، مطالعه‌ی پلیس و دیگر کارگزاران اعمال قانونی به طور متناوب، گرایشی محسوس به اعمال پایین‌تر از حد معمول قانون از سوی مقامات رسمی را مستندسازی کرده است (هاوکینز<sup>۲۴</sup>: ۱۹۸۴؛ ری<sup>۲۵</sup>: ۱۹۹۲). در واقع، با بسیاری از تضادها و مسائل در قالب رسمی، از طریق واسطه‌های غیررسمی و بحث‌انگیز سروکار داریم. بدین ترتیب متعجب می‌مانیم که آیا چنان رویدادهایی باید به عنوان مثال‌هایی از کنترل اجتماعی رسمی طبقه‌بندی شوند یا به عنوان نمونه‌ای از کنترل اجتماعی غیررسمی؟ ابهامات بیشتر از این نوع زمانی پیش روی قرار می‌گیرند که موسسه‌ای نظیر یک مدرسه را در نظر آوریم. به طور قانع‌کننده‌ای استدلال شده که تحصیل در مدرسه، از رهگذر برقراری هنجارها و دانستنی‌هایی ویژه میان افراد جوان، یکی از مهم‌ترین و نیرومندترین منابع کنترل اجتماعی در جوامع پیچیده، را برقرار می‌سازد (ویلپس<sup>۲۶</sup>: ۱۹۷۷). اما همچنان، در حالی که بسیاری ممکن است این کارکرد را به رسمیت بشناسند، اندک کسانی هستند که ممکن است انجام این [کنترل اجتماعی] را به عنوان هدف نیت‌مند نظام مدرسه در نظر بگیرند. لذا با این اندیشه مواجه می‌شویم که آیا مدرسه باید به عنوان نمونه‌ای از کنترل اجتماعی رسمی طبقه‌بندی شود یا غیررسمی؟

راه جایگزینی برای فهم اینکه چگونه کنترل اجتماعی اعمال می‌شود، بازتاب‌دهنده‌ی این واقعیت است که کنترل اجتماعی می‌تواند انفعالی (واکنشی)<sup>۲۷</sup> یا فعالانه (پیش‌دستانه)<sup>۲۸</sup> باشد. کنترل‌های اجتماعی واکنشی، آن دسته از کنترل‌ها هستند که برای پاسخ دادن به چیزی پس از وقوع آن، مورد استفاده قرار می‌گیرند، که مثالی از آن می‌تواند اقدام یک بازرسی پلیسی درباره‌ی یک جنایت باشد. اما برخی کنترل‌های اجتماعی فعالانه هستند: اینها مشتمل بر محاسبه‌ی احتمال وقوع یک کنش در برخی نقاط در آینده بوده و ساختن صورتی از مداخله بر اساس پیش‌بینی آن کنش را دربردارند. در اصل، این صورتی پیش‌بینانه از کنترل است. همچنان که در روند کتاب بحث خواهد شد، شکل‌گیری و توسعه‌ی صورت‌هایی از کنترل‌های اجتماعی پیش‌دستانه و کاربرد آنها در رابطه با محدوده‌ای از مسائل اجتماعی است که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های توسعه‌ی دستگاه کنترل اجتماعی مدرن متاخر بوده است.

کوهن (۱۹۸۵) به گونه‌ای سودمند میان کنترل اجتماعی «شدید و سخت»<sup>۲۹</sup> و «ملایم و نرم»<sup>۳۰</sup> تفکیک قائل می‌شود. کنترل‌های سخت آن دسته از کنترل‌ها هستند که در آنها تهدید و اجبار در کنش کنترلی، حاضر و آشکار است. در مقابل، کنترل‌های نرم، ماهرانه‌تر بوده و اشکال روان‌شناختی و درمانی عیب‌یابی، اجبار و مداخله را به کار می‌بندند که

23. formal

24. Hawkins

25. Reiner

26. Willis

27. reactive

28. proactive

29. hard-edge

30. soft-edge

هدف آنها مواجهه با کجروی‌هایی از اقسام گوناگون است، بدون آنکه رجوعی به تکنیک‌های «سخت‌تر» و اجبارآمیز که از سوی نظام کنترل اجتماعی رسمی به کار گرفته می‌شود، صورت گیرد.

بلک (۱۹۷۶) در مطالعه‌ی خود میان اشکال «عمودی» کنترل اجتماعی تمیز قائل می‌شود تا عناصر افتراقی قدرت<sup>۳۱</sup> که متناوباً میان کنترل‌کنندگان و کنترل‌شوندگان وجود دارد را لحاظ کند. کنترل اجتماعی «روبه‌پایین»<sup>۳۲</sup> شایع‌ترین صورت کنترل اجتماعی است که مشتمل بر حالتی است که فردی با قدرت یا اقتدار بیشتر، رفتار اشخاص یا گروه‌های واجد قدرت و اقتدار کمتر را تنظیم می‌نماید. هرچند، کنترل اجتماعی ممکن است «رو به بالا»<sup>۳۳</sup> نیز باشد که مشتمل بر حالتی است که سمت کم‌قدرت‌تر، رفتار هنجارین اشخاص یا گروه‌های قدرت‌مندتر را شکل می‌دهد.

بلک (۱۹۷۶) چهار «سبک خالص» کلیدی کنترل اجتماعی را شناسایی می‌کند که هر یک شیوه‌ی تعریف رفتار کجروانه، پاسخ‌های مطلوب و زبان و منطق ویژه‌ی خود را دارد.<sup>۳۴</sup> در «کنترل کیفی» رفتار خاصی ممنوع و غیرمجاز بوده و اعمال این قبیل ممنوعیت‌ها شامل تمام اعضای گروه می‌شود که جهت‌گیری آن تعیین‌گناه یا بی‌گناهی مجرم تحت اتهام است. در «کنترل جبرانی»<sup>۳۵</sup> اقدام اولیه‌ای از سوی قربانی انجام می‌شود که در راستای اقامه‌ی دلیل برای این امر است که فرد دیگری تکلیف و تعهد وصول‌نشده‌ای به آنان [قربانی] دارد. در حالی که هر دوی این کنترل‌ها [کیفری و جبرانی] از نوع اتهامی و مفعولی هستند، سبک‌های کنترلی «درمانی»<sup>۳۶</sup> و «مصالحه‌ای»<sup>۳۷</sup> بر معنایی ترمیمی و اصلاحی تاکید می‌کنند. در اولی [کنترل درمانی]، عیب‌یابی شرایطی صورت می‌گیرد که درمان برای آن شرایط صورت می‌گیرد تا حالت به‌هنجار بودن برای یک شخصیت معیوب، ترمیم و بازیابی شود. کنترل مصالحه‌ای، ترمیم ضررو و زیان به روابط بر اثر ستیزه و مشاجره را هدف قرار می‌دهد.

روشن است که تنوعی از جایگشت‌ها بر حسب اینکه کنترل اجتماعی چگونه فهمیده و اجرایی می‌شود، وجود دارند. هدف این بحث، مروری بود بر شماری از مباحثات مفهومی که به درک مفهوم کنترل اجتماعی مرتبط هستند. این دغدغه‌های نظری در فصل بعدی بسط و توسعه و تکامل می‌یابند. برای اکنون و آنچه که در این فصل باقی می‌ماند، می‌خواهم مروری داشته باشم بر اینکه چگونه این ایده‌های مفهومی می‌توانند موجب تشخیص روش‌هایی شوند که طی آن کنترل اجتماعی در جوامع معاصر اعمال می‌شوند،

## مدرن‌های متاخر

بسیاری از دانشمندان اجتماعی استدلال کرده‌اند که طی سه دهه‌ی گذشته یا بیشتر، جوامع غربی کمابیش وارد فاز جدیدی از فرایند توسعه‌ی مستمر خود شده‌اند. برجسب‌های زیادی برای توصیف این دوره‌ی زمانی مورد استفاده قرار گرفته‌اند که مشتمل بر مواردی نظیر پسامدرنیته، مدرنیته‌ی مضاعف<sup>۳۸</sup>، مدرنیته‌ی شدید<sup>۳۹</sup> و مدرنیته‌ی متاخر هستند. برای هدف فعلی من، تمایزهای و تفاوت‌های ظریف و دقیق میان تاکیده‌های مدنظر برجسب‌های گوناگون فوق‌اهمیتی ندارد.

31. power differentials

32. Downward

33. upwards

34. penal control

35. compensatory contro

36. therapeutic

37. conciliatory

38. hyper-modernity

39. high modernity



برای تحلیل وضعیت معاصر، از تحلیل گیدنز (۱۹۹۰؛ ۱۹۹۱) درباره‌ی مدرنیته‌ی متاخر استفاده می‌کنم، چرا که معنایی از پیوند با مرحله‌ی اولیه مدرنیته ارائه می‌کند و اظهار می‌دارد که مرحله‌ی فعلی، احتمالاً در صورتی به بهترین وجه فهم می‌شود که به مثابه تقویت، تشدید و تسریع روندهایی که ابتدائاً در جوامع مدرن مشاهده شدند، برجسته شود.

گرچه که در میان نظریه‌پردازان درباب برجستگی که باید مورد استفاده قرار گیرد، اختلاف نظر وجود دارد، اما توافق گسترده میان آنها در این باب وجود دارد که ما در دورانی زندگی می‌کنیم که در آن تجدیدنظرهایی اساسی و عمیق درباره‌ی برخی از ساختارها، نهادها و تنظیمات سازمانی اجتماعی بنیادین و شیوه‌های فهم اینکه ما چه کسانی هستیم و جهان پیرامون ما چیست، صورت گرفته است. این تجدیدنظرها مشتمل است بر تغییرات در منطق سرمایه‌داری (لش و یوری<sup>۴۰</sup> ۱۹۹۷)، چرخش در ترکیب و نقش دولت و کارگزاران آن (رُز<sup>۴۱</sup> ۱۹۹۶؛ رُز<sup>۴۲</sup> ۱۹۹۷)، گسترش اشکال شبکه‌بندی‌شده‌ی سازمان اجتماعی (کاستلز<sup>۴۳</sup> ۱۹۹۶؛ ۲۰۰۰)، معنایی انعطاف‌پذیرتر و سیال‌تر از هویت (هابسباوم<sup>۴۴</sup> ۱۹۹۴؛ باومن<sup>۴۵</sup> ۲۰۰۰؛ ویلیامز<sup>۴۶</sup> ۲۰۰۰)، تغییرات در کاربست فضا (هاروی<sup>۴۷</sup> ۱۹۹۵)، و چرخش به مبادلات معمول، تفسیر و آگاهی قوی از رهگذر رسانه‌های بین‌شخصی و وسایل ارتباط جمعی (تامپسون<sup>۴۸</sup> ۱۹۹۵؛ کاستلز ۱۹۹۷).

بدین ترتیب، در مجموع تجربه‌ی مدرن متاخر، خروجی ترکیبی این نیروهای اجتماعی است که احساسی از یک جهان را به دست می‌دهد که به طور مداوم در حال تغییر، حرکت سریع و متکی بر صورتی سیال‌تر از نظم اجتماعی است. نظام‌های سنتی قشربندی، اگر به کلی منسوخ نشده باشند، لااقل فرسایش یافته‌اند، و به نظر می‌رسد نظم‌های اخلاقی سنتی واجد توان پیوند زدن کمتر نسبت به گذشته هستند. افراد متحرک‌تر هستند و این امر دلالت‌هایی دارد بر معنایی از اتصال‌یافتگی<sup>۴۹</sup> آن‌گونه که یکدیگر را حس می‌کنند. هرچند، به طور همزمان، بسیاری از افراد که در بطن چنین سیلان و جریان‌ی قرار گرفته‌اند، و در جهانی که چنین حس می‌شود که هم در حال فروپاشی و تلاشی است و هم کماکان به هم پیوسته باقی مانده، احساس آسیب‌پذیری می‌کنند و می‌کوشند تا به معنایی از امنیت دست یابند. از نظر گیدنز (۱۹۹۱) مدیریت این «عدم امنیت هستی‌شناختی» که عمیقاً ریشه‌دار و واجد مبادی وجودی (اگزستانسیل) است جزئی کلیدی در شهروندی مدرن متاخر است. نوعی «عدم امنیت احاطه‌کننده» پخشان و افشان وجود دارد و چنانکه می‌توان به گونه‌ای عقلانی پیش‌بینی کرد، حضور چنین امری، تغییرات مهم در منطق و اعمال کنترل اجتماعی را گریزناپذیر ساخته است. همچنان که آلتید<sup>۵۰</sup> (۲۰۰۲) اظهار داشته، حضور ترس و عدم امنیت در مفصل‌بندی نیازها برای کنترل‌های بیشتر و بهتر، امری حیاتی بوده است.

بحثی که در باقی‌مانده‌ی این کتاب بدان پرداخته خواهد شد این خواهد بود که اخیراً بازتنظیم شیوه‌هایی که با آن کنترل اجتماعی هم مفهوم‌سازی و هم اعمال می‌شود، آغاز شده است. این تغییرات جزئی از چرخش‌های گسترده‌تر و عمیق‌تر

40. Lash and Urry

41. Rose

42. Rhodes

43. Castells

44. Hobsbawm

45. Bauman

46. Williams

47. Harvey

48. Thompson

49. connectedness

50. Altheide

در شرایط متداول نظم اجتماعی مدرن متاخر هستند. به طور خلاصه، بازتنظیم مذکور مشتمل بر جمع‌بندی فزاینده، گونه‌گون‌سازی و لایه‌بندی کنترل‌ها بوده است. کنترل اجتماعی همچنین در رویه‌های بسیاری از موقعیت‌های روزمره تعبیه شده و در تاروپود حیات اجتماعی نشأت و نفوذ کرده‌اند و بدین ترتیب، مبهم‌تر و تیره‌تر شده‌اند. به عنوان بخشی از این تغییرات، به نظر می‌رسد که نظام‌ها و نهادهای متمایز پیشین کنترلی در حال پیوند با یکدیگر و تولید دستگاه کنترلی مرکب از اعمال، سازوکارها و اهداف در هم‌تنیده و به هم پیوسته است. بنابراین، دستگاه کنترل اجتماعی در همان حال که اجزای آن در حال تشدید و تقویت‌اند، در حال بسط و گسترش است.

برای بسط و تفصیل بحثی که در فوق ترسیم شد، مهم است که متذکر شوم بحث من این نیست که کنترل اجتماعی در مدرنیته‌ی متاخر، یک نظام کاملاً منسجم، کل‌گرایانه و تماماً احاطه‌کننده «است» - این گزاره توصیف دقیقی نیست. بلکه، بحث من این است که ما وضعیتی را تجربه می‌کنیم که در آن، سیستم‌های مجزای پیشین، «آغاز» به پیوستن به یکدیگر به روش‌هایی جدید کرده‌اند. شکل‌گیری یا استمرار چنین پیوندهایی، گریزناپذیر نیست [قابل اجتناب است]. افزون بر این، این نکته نیز مهم است که تمام اجزای دستگاه کنترلی در حال تغییر نیستند، برخی اجزا کمابیش به همان شکل سابق ادامه می‌یابند، در حالی که دیگر اجزا، کاربردشان را از دست می‌دهند. برای بازتاب برخی از این مسائل، بعدها در این کتاب تحلیلی از کنترل اجتماعی پیش روی خواهم نهاد که می‌تواند با تفکیک ایده‌ها و نیت‌ها، برنامه‌ها، ارزیابی‌ها و تبیین‌هایی که در نمونه‌های تجربی کنترل اجتماعی حضور دارند، سودمند باشد. این ابعاد متفاوت، به برخی تنش‌هایی که در ادبیات نظری وجود داشته و نیز به اینکه کنترل اجتماعی چگونه در مدرنیته‌ی متاخر عملی می‌شود، اشاره دارند.

برای اینکه این طرح ترسیم‌شده را پالایش کنم، ضرورت دارد که نشان دهم چرا و چگونه این تنظیمات در حال پیشرفت و ظهوریابنده از درون تنظیماتی که پیش از آنها وجود داشته، تکامل یافته‌اند. منبعی سودمند برای دریافتن چنین تشخیصی، استعاره‌ی «شبکه‌ی کنترل اجتماعی» و فرایندهای «گسترش‌یابی شبکه‌ای» و «تعمیق شبکه‌ای» کوهن (۱۹۹۵) است. کوهن با توصیف حرکت «ساختارزدایی»<sup>۵۱</sup> در دهه‌ی ۱۹۶۰ می‌کوشد تا تبیین نماید که چگونه اصلاحات برانگیخته شده از سوی علایق انسانی با حسن‌نیت برای محدود کردن گسترش کنترل اجتماعی دولتی و مشخص کردن پاسخ‌های جایگزین به کجروی، توانسته به پیامدهای غیرنیت‌مندی بینجامد که به شکل پارادوکسیکالی به جای انقباض و محدود کردن، بیشترین گسترش و انبساط را در نظام کنترل اجتماعی پدید آورد (کوهن ۱۹۹۴).

یکی از مشاهده‌پذیرترین جنبه‌های زندگی در مدرنیته‌ی متاخر، شیوه‌هایی بود که طی آنها اشکال جدید کنترل اجتماعی مبتنی بر فناوری‌ها، نظیر دوربین‌های مراقبتی، ابزارهای شنود و تحلیل مواد ژنتیکی، در جهت تلاش برای کمک به کنترل اشکال مختلف رفتار کجروانه، مطرح شده‌اند. استعاره‌ی «لایه‌بندی»<sup>۵۲</sup> می‌تواند برای درک حالتی سودمند افتد که در آن مطرح شدن این اشکال جدید کنترل اجتماعی به جای آنکه به سادگی جایگزین شیوه‌های جاری کنترل شوند، متناوباً گرایش به الحاق و تقویت و تشدید روش‌های موجود داشته است. این [استعاره] به لحاظ درک ماهیت منطق کنترل اجتماعی در دوره‌ی مدرن متاخر، پویایی مهمی را نشان می‌دهد؛ چرا که نشان می‌دهد چنین نیست که کنترل‌های جدید به سادگی جایگزین کنترل‌های پیشین شوند. رهیافت‌های سنتی در کنترل کجروی تداوم یافته‌اند، اما به شکل فزاینده‌ای توسط قوانین، فناوری‌ها و کارگزاران جدید تکمیل، تقویت و پالایش شده‌اند که تأثیر کلی آن، گسترش میزان قاعده‌مند

51. destructuring

52. layering

شدن و کنترل شدن جنبه‌های مختلف زندگی‌های ما بوده است. کنترل به شکل فزاینده‌ای کارکرد صریح و آشکاری در گستره‌ی متنوعی از عرصه‌های اجتماعی یافته و برد کنترل را وسعت بخشیده، در نتیجه نظام‌های کنترلی گسسته‌ی پیشین را تشویق کرده که به یکدیگر پیوندند.

### بازتنظیم دستگاه کنترل

تعریف‌های معاصر از کنترل اجتماعی گرایش به این داشته‌اند که معنایی از تشویق به هم‌نوایی یا سرکوب کجروی را با هم ترکیب کنند (هودسون<sup>۵۳</sup>، ۲۰۰۲). این امر بازتاب‌دهنده‌ی این معناست که حیات اجتماعی مدرن متاخر، عمیقاً توسط نهادینه‌سازی تلاش‌ها برای اعمال درجه‌ای از کنترل بر آرایه‌ای از خطرها، مخاطرات و ریسک‌ها که به عنوان تجاوزی به سطوح امنیت ما تلقی می‌شوند، شکل یافته است (بک<sup>۵۴</sup> ۱۹۹۲). بر این اساس، گارلند<sup>۵۵</sup> (۲۰۱۱) استدلال می‌کند مساله‌ی جرم در درک بازتنظیم کنترل اجتماعی حیاتی بوده است. از نظر گارلند، مساله‌ی جرم و پدیده‌ی مرتبط با آن، یعنی ترس از جرم است که به عنوان دغدغه‌ی کانونی حیات اجتماعی مدرن متاخر ظهور یافته است. تحلیل وی از پیدایش «امر پیچیده‌ی جرم مدرن متاخر»<sup>۵۶</sup> و اجزای سازنده‌ی آن - «جرم‌شناسی‌های زندگی روزمره»<sup>۵۷</sup> و «جرم‌شناسی دیگری»<sup>۵۸</sup> - بیانگر محدوده‌ای از عوامل است که با یکدیگر ترکیب می‌شوند تا وضعیتی را پدید آورند که در آن جرم به عنوان امری که حاوی شماری از اشکال مختلف کجروی است، و به طور معمول، کنترل بر آن اعمال و درخواست می‌شود، تثبیت شود. این محملی است که نگرانی‌ها درباره‌ی نظم/بی‌نظمی و امنیت/ناامنی بروز می‌یابند.

افزایش شدید در سطوح جرایم ثبت‌شده و گسترش «جرم‌شناسی‌های زندگی روزمره» برای مدیریت ریسک‌ها و ترس‌های مرتبط با آن، مساله‌ی اجتماعی جرم را از یک رخداد استثنایی به امری که بخشی از زیستن روزمره به نظر می‌رسد، سبب شده است. جرایم (یا لاقلاً باور به احتمال بالقوه‌ی قربانی یک جرم شدن) بسیار مهم است، چرا که مساله‌ای است که افراد عادی به شکل مرتب و قاعده‌مند آن را تجربه می‌کنند و در نتیجه می‌تواند به عنوان یک استعاره و محمل برای مفصل‌بندی حس ناامنی و جود که افراد حس می‌کنند، استفاده شود (گرلینگ<sup>۵۸</sup> و همکاران ۲۰۰۰). با سخن گفتن پیرامون جرایم و تهدیدهای جرم‌گونه، افراد می‌توانند هم به دغدغه‌های آنی خود در باره‌ی قربانی شدن و هم به اضطراب‌های پراکنده‌تر و مبهم‌ترشان که ناشی از ساختارهای نهادی (یا احساس فقدان مربوط به آنها) در زیستن مدرن متاخر است، شکلی مادی بدهند. به همین دلیل است که شماری از پیشرفت‌های عمیق‌تر در دستگاه کنترل اجتماعی مدرن متاخر حول محور جرم و بی‌نظمی چرخیده است.<sup>۳</sup>

با تشخیص اینکه منطق و عملکردهای کنترل اجتماعی تغییر کرده است، آنچه که لازم است یک چارچوب تحلیلی است برای شناسایی اینکه چگونه اینها به شکل ویژه‌ای تغییر کرده‌اند. شماری از نظریه‌پردازان شامل یانگ<sup>۵۹</sup> (۱۹۹۹)، رز

<sup>۵۳</sup>. Hudson

<sup>۵۴</sup>. Beck

<sup>۵۵</sup>. Garland

<sup>۵۶</sup>. late-modern crime complex

<sup>۵۷</sup>. criminology of the other

<sup>۵۸</sup>. Girling

<sup>۵۹</sup>. Young

(۲۰۰۰) و گارلند (۲۰۱۱a) استدلال کرده‌اند که روندی قابل تشخیص به سوی دوحالته شدن کنترل وجود دارد. بخش‌های ادغام‌شده<sup>۶۰</sup> در جامعه، هنگامی که در معرض سرزنش به سبب مشارکت در کنش‌های کجروانه قرار می‌گیرند، فرصت این را دارند که در معرض اشکال بازانسجام‌بخش کنترل قرار گیرند؛ این در حالی است که افراد برآمده از گروه‌هایی که به لحاظ اقتصادی و سیاسی حاشیه‌ای هستند، از طریق ابزارهایی که طردشدگی آنها را تشدید می‌کند، مورد مواجهه قرار می‌گیرند.

به موازات اینکه جرم در کنار وجه تهدیدآمیز واقعی، به مثابه یک تهدید نمادین برای حس امنیت افراد بر ساخته می‌شود، به شکل فزاینده‌ای، آرایه‌ای متنوع از نهادها و موسسات بازتنظیم شده‌اند تا بتوانند نقشی در یاری‌رسانی به کنترل جرایم ایفا کنند. در نتیجه به عنوان مثال، طراحی معماری به گونه‌ای فزاینده نیازمند آن بوده که به شکلی باشد که با ایده‌ی «مراقبت طبیعی» همکاری کند تا کمک نماید که از جرم جلوگیری شود. به کارگزاران امدادرسانی به نیازمندان نیروهای اجرایی بیشتری داده شده تا به آنها کمک شود بتوانند نیازمندان دروغین و جعلی را شناسایی و سرزنش نمایند و ماموریت آنها به جای آنکه در گفتمان یاری‌رسانی قرار گیرد، به شکل فزاینده‌ای در گفتمان کنترل قرار گرفته است.

یکی از ویژگی‌های تعیین‌کننده‌ی اشکال مدرن متاخر کنترل اجتماعی این است که در حالی که مکان‌ها و منابع سابقاً گوناگون کنترل به خوبی متمایز و گسسته بودند، مرزهای میان آنها به شکل فزاینده در حال کمرنگ شدن است. گفتمان‌های تامین اجتماعی جای خود را به گفتمان‌های کنترلی داده و پیاده‌سازی و تحویل کنترل اجتماعی به طور فزاینده مبتنی بر و منجر به تثبیت راهبردها، فناوری‌ها و کنشگران همپوشان و پخش شده است. این پیوندها از این جهت «عمودی» است که اشخاص، انجمن‌ها و گستره‌ای از عواملان عمومی تماماً به شکلی سرریز در فهرست برنامه‌های تحت حمایت مالی دولت - که برای مقابله با جرم، ترس از جرم و رفتار ضداجتماعی طراحی شده - نام نویسی شده‌اند. این پیوندها همچنین «افقی» هستند چرا که عواملان عمومی و خصوصی تشویق شده‌اند که در شراکت‌های «چندعاملی» ای حضور یابند که از قلمروها و مرزهای سنتی عبور می‌کنند و آنها را می‌شکنند. در نتیجه، شاهد پلیس محوری، زندان‌ها، کانون اصلاح و تربیت، تیم‌های [مقابله با] تخلفات جوانان، ماموران امنیتی خصوصی، کارگران اجتماعی و تیم‌های [مقابله با] اعمال وابسته به مواد مخدر هستیم که به طور معمول به موازات مراقبت‌های محله‌ای<sup>۶۱</sup>، پروژه‌های بازسازی انجمنی و شرکت‌های [مبارزه با] جرم و بی‌نظمی کار می‌کنند.

باید روشن شده باشد که همه‌ی ما کمابیش هم سوژه‌ی اقدامات کنترلی هستیم، و هم به طور همزمان، ترغیب می‌شویم که در اعمال کنترل هم بر خودمان و هم بر دیگران، مشارکت کنیم.

یکی از حوزه‌هایی که در آن به طور ویژه چنین روندهایی آشکار بوده، حوزه‌ی سیاست‌گذاری‌های پلیسی<sup>۶۲</sup> است که در آن مجموعه‌ای پی‌درپی از راهبردها پیش روی نهاده شده تا تلاشی باشد برای مشخص کردن ابعاد مختلف مساله‌ی ساختن نظم اجتماعی از دل تضاد اجتماعی و نیز تشخیص و پیشگیری از جرایم. برنامه‌های پلیسی اجتماع‌محور<sup>۶۳</sup> کوششی

<sup>۶۰</sup>. socially included

<sup>۶۱</sup>. neighbourhood watch: نظامی است سازمان‌یافته توسط گروهی از همسایگان که در آن اعضای گروه بر اساس قواعدی به مراقبت از خانه‌ها و املاک یکدیگر می‌پردازند تا از جرایم پیشگیری کنند - م.

<sup>۶۲</sup>. policing

<sup>۶۳</sup>. Community policing programmes

آگاهانه برای تقویت روابط پلیس - اجتماع بوده که ترغیب اعضای یک اجتماع به مشارکت در کار نگهداشت نظم و فراهم آوردن اطلاعات برای پلیس را دنبال می کرده، اما به شکلی فزاینده نقش آنان [پلیس های اجتماع محور] با نظارت و مراقبت سرویس های پلیسی خصوصی، تقویت و تکمیل شده است (جانستون و شی-یرینگ<sup>۶۴</sup> ۲۰۰۳). در واقع، این نمونه، شاخصی است از یک روند گسترده تر و مشخص تر که طی آن، عملکرد کارکردهای کنترل اجتماعی رسمی به این سمت گرایش یافته که تکیه ی کمتری بر کارگزاران دولتی داشته و دسته ی کلی تری از سازمان ها و اشخاص عمومی و خصوصی را در بر بگیرد.

به طور یکسان، تحولات و گذارهای ریشه ای و رادیکال در نظام کیفری صورت گرفته است؛ درباره ی این امر که چگونه کجروها باید مجازات شوند و توجیهاتی درباره ی اینکه چرا این مجازات و تنبیهات اعمال می شوند، ارائه شده است. آنچه که نتیجه ی ویژه ای به لحاظ مباحثی که در سیر این کتاب ساخته و پرداخته خواهند شد، دارد، پیاده سازی محدوده ای از مجازات های اجتماع محور جدید است که گاه به واسطه ی پیشرفت های فناوریانه جدید تجهیز می شوند، نظیر مورد برنامه های دستبند الکترونیک.<sup>۶۵</sup>

پیشرفت های فناوریانه به ویژه از جهت رشد سریع مراقبت واجد اهمیت اند. به شکل بحث انگیزی [این امر مطرح شده که] رشد محدوده ای از گونه های مختلف مراقبت، در کنار ادغام آنها با مجموعه ای از موقعیت های اجتماعی، در راستای اهداف مختلف، بوده که مهم ترین چرخش به لحاظ چگونگی اعمال کنترل اجتماعی، را سبب شده است. اما این تنها حوزه ی فناوری های مراقبتی نیست که تغییرات مهمی در آن رخ داده است. یک مساله ی بسیار مهم در هر بحثی از راهبردهای کنترلی معاصر، شیوه ی تحول چشم انداز مدرنیته ی متاخر است، به گونه ای که کنترل بیشتر را ممکن سازد. کنترل ها به طور روزافزونی درون محیط فیزیکی در راستای کوششی برای بهبود درجه ی تاثیر و کارایی کنترل اجتماعی طراحی شده اند. چنین چرخش های در عرصه ی عمل، مترتب بر این ایده بوده که اصلاح افراد کجرو دشوار است، در نتیجه راهکار عملی تر این است که ماهیت موضعیت هایی که افراد کجرو در آن دست به عمل می زنند تغییر یابد، به ویژه از طریق کاهش فرصت های ارتکاب کجروی (فلسون<sup>۶۶</sup> ۱۹۹۸). برای شماری از مفسران و نظریه پردازان، اصلاحات صورت گرفته ی مرتبط با ابتکارهای پیشگیری وضعیتی از جرم<sup>۶۷</sup>، سازنده ی یکی از مهم ترین ابعاد رهیافت های مدرن متاخر به کنترل اجتماعی هستند. (هپ و اسپارکز<sup>۶۸</sup> ۲۰۰۰).

اگرچه بخشی از عمیق ترین و برجسته ترین تغییرات در اعمال کنترل اجتماعی حول محور مسائل مربوط به جرم بوده اند، برخی تحولات نیز در واکنش ها به دیگر انواع رفتار کجروانه رخ داده اند. برای مثال، رشد عظیمی در عرصه های زندگی اقتصادی پدید آمده که در معرض اشکالی از تنظیم و مقررات بوده اند. رشد تعداد کارگزاران تنظیم و مقررات و محدوده های تحت تنظیم و مقررات، به نوبه ی خود همراه با افزایش آگاهی از اهمیت کنش مناسب در رابطه با مجموعه ای از ریسک ها بوده اند. ریسک، شیوه ی ویژه ای از اندیشیدن را درباره ی مشکلات و مسائل بالقوه ای که

<sup>۶۴</sup>. Johnston and Shearing

<sup>۶۵</sup>. electronic tagging, روشی است که طی آن تجهیزات کوچک الکترونیکی به مجرم وصل می شود که به پلیس این امکان را می دهد که بداند فرد مجرم به چه مکان هایی می رود - م.

<sup>۶۶</sup>. Felson

<sup>۶۷</sup>. situational crime prevention

<sup>۶۸</sup>. Hope and Sparks

می‌توانند کنترل شوند و همچنین نتایجی که می‌توانند از پیاده‌سازی راهبردهای ویژه برای حل این مسائل ناشی شود، فراهم می‌کند.

در حقیقت، ریسک، نوعی معرفت‌شناسی پیش‌بینانه و پیش‌دستانه فراهم می‌کند که می‌تواند در جهت کنترل عدم تعین‌های آتی به کار گرفته شود. ثابت شده که ریسک یکی از عناصر مهم برخی تحولات است که تا اینجا در باب آنها بحث شد.

بدین ترتیب، کنترل اجتماعی مدرن متاخر شامل مجموعه‌ای از شرکاء است که دسته‌ی متنوعی از اعمال و فناوری‌ها را مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد، با این قصد و نیت که شماری از مسائل و مشکلات را مشخص سازد. زبده‌ی کلام آنکه حسی وجود دارد مبنی بر اینکه زیربنای منطق کنترل اجتماعی در مدرنیته‌ی متاخر، مرکب است از اصولی که می‌کوشند برخی افراد کجرو و کجروی‌ها را اصلاح کنند، و به طور همزمان، طرد و محرومیت را به عنوان تنها پاسخ به دیگر اشکال کجروی‌ها و افراد کجرو شناسایی کرده و رسمیت بخشند. بر این اساس، نوعی استمرار و پیوستگی با رهیافت‌های گذشته وجود دارد. اما به طور عمده، اعضای غیرکجروی جامعه نیز به شکل روزافزونی در معرض اشکالی از کنترل اجتماعی قرار گرفته‌اند و این امر به عنوان بخشی از تلاش برای تامین نوعی امنیت در دوران ناامنی، پذیرفته شده است.

## خلاصه

هدف این فصل طرح پیش‌دستانه‌ی مباحثی بود که در طول فصول آتی به آنها مفصلاً پرداخته خواهد شد. کوشیدم تا درکی از پیچیدگی مندرج در تلاش برای فهم دو نکته را به دست دهم: یکی اینکه مفهوم کنترل اجتماعی چیست، و دیگر اینکه کنترل به گونه‌ای روزمره در محدوده‌ای از وضعیت‌ها چگونه به وقوع می‌پیوندد. مابقی کتاب در راستای بسط، توسعه و پالایش بحثی است که در اینجا طرح کردم. در فصل بعدی تاریخچه‌ی مفهوم کنترل اجتماعی را دنبال می‌کنم تا خاستگاه‌ها، تعاریف متضادی که تاکنون برای آن ترسیم شده و شکل کنونی آن مشخص شود. در فصل سوم، مباحث فصل دوم را طی بحث مشابهی و با تمرکز بر تاریخچه‌های اعمال اصلی کنترل اجتماعی پی می‌گیرم. فصل چهارم عهده‌دار توجه به اجرای سازوکارهای نظم‌دهی اجتماعی در زندگی روزمره است که این کار از طریق کوششی برای آزمودن اینکه چگونه اعمال [کنترل اجتماعی] بر افراد غیرکجرو سازماندهی می‌شود، صورت می‌گیرد. این بحث به عنوان پیش‌نیازی برای فصل‌های بعدی مطرح است؛ جایی که تمرکز به طور صریح بر حالت‌های مختلف کنترل خواهد بود. سامان دادن بحث حول محور این حالت‌ها با این نیت صورت می‌گیرد که ابزاری تحلیلی فراهم شود، هم برای شناسایی برخی مواد کلیدی در مطالعه‌ی کنترل اجتماعی، و همزمان، ارزش‌افزایی بر پاره‌ی پیشرفت‌ها درباره‌ی اینکه چگونه برخی کنترل‌هایی که در مدرنیته‌ی متاخر عملی شده‌اند، به هم پیوسته هستند، در حالی که برخی دیگر ظاهراً در تعارض با یکدیگرند.

حالت‌های از این بابت انتخاب شده‌اند که هر یک از آنها مشتمل بر کنترل اشخاص، اجتماعات، سازمان‌های رسمی و جامعه به مثابه یک کل هستند. اساساً، بسته به «لنز تحلیلی» ای که مورد استفاده قرار می‌گیرد، هر یک از این حالت‌های کنترل اجتماعی می‌توانند در سطوح خرد، میانه و کلان جامعه مطالعه شوند؛ چنانکه در عمل نیز مطالعه شده‌اند. در فصل ۵ و ۶ به ترتیب، سیاست‌گذاری پلیسی و اعمال تنبیهی را به مثابه نمونه‌های اصلی کنترل اجتماعی رسمی مورد بحث قرار

خواهم داد. سپس [در فصل ۸] به آزمودن نقش مراقبت و نظارت و طراحی محیطی در تجهیز و توانمندسازی کنترل اجتماعی خواهم پرداخت. فصل ۹ متضمن توجه به سه حالت ظهور یافته‌ی کنترل اجتماعی است که به گونه‌ای فزاینده در مدرنیته‌ی متاخر اهمیت یافته‌اند - ریسک؛ تنظیم و مقررات<sup>۶۹</sup>؛ بازرسی و رسیدگی<sup>۷۰</sup>. فصل نتیجه‌گیری ایده‌های متنوع را کنار هم می‌گذارد و مفروضات تلویحی‌ای که مباحث این کتاب برای آینده‌ی مفهوم کنترل اجتماعی در پی دارد را مورد ملاحظه قرار می‌دهد.

---

<sup>69</sup>. regulation

<sup>70</sup>. audit

## فصل دوم: تاریخچه‌ای از ایده‌ی کنترل اجتماعی

ایده‌ی بنیادی

اجتماع و طعنه (وارونه‌گویی): چشم‌انداز کنش متقابل نمادین

کنترل‌های هنجارین: سنت کارکردگرایی

دولت‌های کنترل: میراث مارکس

پراکندگی رشته: پسا ساختارگرایی

کنترل پسا اجتماعی

پیرامون صحبت در باب کنترل؟

خلاصه

تعریف کنترل اجتماعی به مثابه پاسخی سازمان‌یافته به اعمال کجروانه، به شکل گسترده‌ای در ادبیات نظری آکادمیک به عنوان مفهوم‌سازی مسلط تثبیت شده و راهنمای مطالعاتی شده در باب شیوه‌هایی که جوامع، گروه‌ها و اشخاص به مجموعه‌ای متنوع از اشکال مختلف رفتار کجروانه واکنش نشان می‌دهند. در واقع، قوت ویژه‌ی این تعریف این است که هر چند محدوده‌ای از اعمالی که می‌توانند به درستی به عنوان کنترل اجتماعی تلقی شوند، را محدود و معین می‌سازد، اما همچنان واجد کفایتی می‌ماند که با آرایه‌ای از رخدادهای و تنظیمات قابل انطباق است. این تعریف برای دستیابی به چنین توازنی، ملاحظه‌ی گسترده‌تری در باب ماهیت و منطق نظم اجتماعی، و رابطه‌اش با کنترل اجتماعی - که در میان شماری از شاخه‌های علمی مختلف در علوم اجتماعی و رفتاری یافت می‌شود - را در خود جای داده و مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد. مفهوم کنترل اجتماعی در جامعه‌شناسی، جرم‌شناسی، علوم سیاسی، تاریخ اجتماعی، انسان‌شناسی، مطالعات حقوق اجتماعی، روان‌شناسی اجتماعی و جغرافیای اجتماعی، توسعه یافته و مورد بهره‌برداری قرار گرفته و هم‌اکنون نیز می‌گیرد.

ضمن اینکه چارچوب ویژه‌ی یک رشته‌ی علمی به وضوح به چگونگی عملیاتی شدن مفهوم کنترل اجتماعی شکل می‌دهد، با عبور از این مرزهای رشته‌ای درمی‌یابیم شمار محدودتری از ایده‌ها و ارزش‌ها پیرامون نظریه و کاربرد کنترل اجتماعی با تعدادی از چشم‌اندازهای نظری بنیادین در علوم اجتماعی ارتباط یافته است. در این فصل، توسعه و پرداخت مفهوم کنترل اجتماعی را ردیابی خواهیم کرد تا دریابیم چرا و چگونه این چشم‌اندازهای نظری متفاوت به درک علل و پیامدهای کنترل اجتماعی به شیوه‌هایی متفاوت دست‌یازیده‌اند. در فرایند پیشبرد این تحلیل، همچنین نشان خواهیم داد که چگونه به معانی پذیرفته‌شده‌ی کنونی [درباره‌ی کنترل اجتماعی] رسیده‌ایم.

برای انجام چنین تحلیلی شماری مساله در ذهن متولد می‌شود. من پنج چشم‌انداز نظری بنیادی درباره‌ی کنترل اجتماعی را از هم تمییز می‌دهم که هر یک مرتبط با یک سنت ویژه در نظریه‌ی اجتماعی‌اند، اما برای انجام این کار، به سبب محدودیت در فضا، نمی‌توانم بحثی با جزئیات حاوی موشکافی‌ها و پیچیدگی‌هایی که در هر یک از این چشم‌اندازها وجود دارد، ارائه کنم. بلکه، هدفم این است که به شکلی ساده به تمیز دادن ایده‌های کلیدی‌ای که مویده هر یک از موقعیت‌های ویژه‌ی منطبق با این چشم‌اندازهای نظری از حیث علل و پیامدهای کنترل اجتماعی، پردازم. افزون بر این،



مشارکتی مهم در مباحثه پیرامون ماهیت کنترل اجتماعی، که به سادگی در این چارچوب نمی‌گنجد، داشته باشم. برای مثال، صورت‌بندی زروباول<sup>۷۱</sup> (۱۹۹۷) از عملکردهای کنترل «اجتماعی - ذهنی» و شکل‌یابی «فریب‌آمیز»<sup>۷۲</sup> از شناخت اجتماعی، هم‌تراز با چارچوب [موردنظر نویسنده] نیست و در نتیجه، در ادامه مورد بحث قرار نمی‌گیرد.<sup>۱</sup> دوباره تکرار می‌کنم که هدف در اینجا، نه ارائه‌ی گزارشی دربردارنده و جامع، بلکه ترسیم نقشه‌ای از ایده‌های مسلط در مطالعه‌ی کنترل اجتماعی است.

گرچه بر ملاحظاتی صراحتاً نظری متمرکز خواهیم بود، مباحث در جای خود به پیشرفت در اعمال کنترلی نیز ارجاع خواهد کرد؛ چرا که پالایش‌های نظری متناوباً منتج از کوشش‌ها برای تبیین پیشرفت‌ها درباب اینکه چگونه کنترل اجتماعی در یک نقطه‌عطف تاریخی خاص، عملی می‌شوند، هستند. به علاوه، مهم است که متذکر شوم در حالی که برای هدف شفاف‌سازی تحلیلی، سودمند است که ایده‌ها و نظریه‌های جایگزین را از یکدیگر مجزا کنیم، [اما در واقع] پیشرفت ایده‌ی کنترل اجتماعی حاوی فرایندهای همانندسازی، مبادله، مخالفت و موافقت در درون و در بین نمایندگان نظریه‌های مختلف بوده است. بدین ترتیب، در حالی که نوعی حالت پیشرفت کرونولوژیک (مبتنی بر تسلسل زمانی) در مفهوم کنترل اجتماعی وجود دارد، شیوه‌ی تحلیل به کار گرفته‌شده در اینجا، [به جای اینکه مبتنی بر نظم زمانی باشد] با تمرکز بر ایده‌های زیربنایی مرتبط با چشم‌اندازهای نظری متفاوت، عمدتاً منطبق بر این امر بوده که چگونه انگاره‌ها و ارزش‌های فلسفی متفاوت به شیوه‌های بدیلی از درک کنترل اجتماعی انجامیده است.

## ایده‌ی بنیادی

تعریفی از اصطلاح کنترل اجتماعی، نخست‌بار توسط ادوارد رُز<sup>۷۳</sup> در سال ۱۹۰۱ ارائه شد. صورت‌بندی رُز به شکل موثری، رهیافتی اجتماعی - روان‌شناختی در تبیین تولید و بازتولید نظم اجتماعی پیش روی نهاد که ۲۳ سازوکاری که توسط آنها گروه‌های اجتماعی بر اشخاص تاثیر می‌نهند، از یکدیگر تمیز داده شدند. هرچند، چنانکه رُز تصدیق کرد، اصطلاح واقعی کنترل اجتماعی نخست بار سال‌ها پیش توسط هربرت اسپنسر مورد استفاده قرار گرفته بود. ابداع اصطلاح کنترل اجتماعی، برچسب مفیدی برای مجموعه‌ی متنوعی از مسائل و مشکلاتی پدید آورد که از زمانی که افراد، اجتماعات ثابت و پایایی را ایجاد کرده بودند، مرکز ثقل توجه رهبران و متفکران سیاسی بوده است: «مساله‌ی نظم» - که معروف‌ترین صورت‌بندی از آن توسط توماس هابز ارائه شده بود. صورت‌بندی هابز، بخشی از اندیشه‌های وی بود در باب نقش شایسته‌ی دولت برای اطمینان حاصل کردن از اینکه زندگی افراد چیزی فراتر از زندگی «کثیف، ددمشانه و کوتاه» باشد. دغدغه‌های مشابهی را می‌توان در نوشته‌های ارسطو «در باب سیاست» و نوشته‌های بسیاری دیگر از فیلسوفان بزرگ یونانی یافت.

دغدغه‌ی اینکه چگونه زندگی اجتماعی نظم‌یافته «هست»، «می‌تواند» نظم‌یافته باشد و «باید» نظم یابد، امری کانونی در نوشته‌های اصلی اولیه‌ی جامعه‌شناسی مدرن - زیمل، وبر، دورکیم و مارکس - بوده است. ایده‌ای کلیدی در نوشته‌های آنها، روشن ساختن این مساله بود که چگونه است که جوامع با اعمال کنترل اجتماعی بر اعضای خود، صورت ویژه‌ای از نظم اجتماعی را بازتولید می‌کنند. از منظر زیمل، تضاد در یک جامعه، تنش‌ها را پراکنده ساخته و در نتیجه، در

71. Zerubavel

72. insidious

73. Edward Ross

درازمدت، به عنوان بازتولیدکننده‌ی نظم اجتماعی عمل می‌کند. از نظر مارکس، کنترل هم به شکل آشکار و هم به شکل پنهان اعمال شده، اقدامات تضادی که نظام سرمایه‌داری را به پیش می‌راند، را تثویت می‌کند. در حالی که از نظر دورکیم، نظم اجتماعی مبتنی است بر نهادینه‌سازی و مناسکی کردن<sup>۷۴</sup> ارزش‌های اخلاقی سنتی که برخی از آنها در قالب قانون تنظیم می‌شوند. در مقابل، وبر از «ففس آهنین بوروکراسی» را به عنوان چیزی که منطبق عقلانی اعمال نظم‌یابی اجتماعی را نمایان می‌سازد، سخن گفته که به باور وبر، به شکل فرایندهای کیفیت‌های فیزیکی و ذهنی اشخاص را محدود و قالب‌ریزی می‌کند. بدین ترتیب می‌توانیم مشاهده کنیم که کرچه عبارت «کنترل اجتماعی» به شکل صریح از سوی این جامعه‌شناسان به کار نرفته، آرایه‌ای از دغدغه‌ها که ارائه‌ی این مفهوم را پیش از پدید آمدنش در بر داشته، وجود دارد و اکنون ما مایلیم این دغدغه‌ها را به عنوان بخشی از مباحثات مان درک کنیم.

بحث مانهایم (۱۹۳۵) در باب نیاز به کنترل اجتماعی به عنوان پیش شرطی برای جوامع پیچیده، «برنامه‌ریزی شده» به شکل دموکراتیک<sup>۷۵</sup>، مشابه ابعاد رهیافت‌های متنوعی است که در فوق ترسیم شد. مفهوم‌سازی وی از کنترل اجتماعی به مثابه صورتی از نفوذ و تفوق که می‌تواند توسط قوای مجریه‌ی دولت‌ها برای اعمال فشار و مجاب‌سازی و ترغیب اشخاص و اجتماعات (انجمن‌ها) به گونه‌ای بالا به پایین، مورد استفاده قرار گیرد، و بلکه به عنوان سازوکاری که به واسطه‌ی آن گروه‌های اخیر [اجتماعات، انجمن‌ها] می‌توانند درجه‌ای از کنترل دموکراتیک بر گروه‌های نخبه را اجرایی کنند، تلاشی است آشکار برای تحلیل اینکه چگونه جوامع می‌توانند و باید تلاش کنند تا تضادهایی از انواع مختلف را رفع کنند. به شکل گسترده‌ای پذیرفته شده که نویسندگان مطرح شده در فوق در میان چهره‌های کلیدی در امر صورت‌بندی مهم‌ترین سنت‌ها در تفکر اجتماعی هستند. و در واقع، ملاحظه‌ای کلیدی در درون پیشرفت جامعه‌شناسی مرتبط با محتوای کنترل اجتماعی بوده است. هرچند، مساله‌ی نظم اجتماعی و اعمال کنترل اجتماعی به شیوه‌های متفاوتی توسط چشم‌اندازهای نظری راهنما در علوم اجتماعی مفهوم‌سازی شده و محل اندیشیدن بوده‌اند.

### ارتباط و تباین<sup>۷۶</sup>: چشم‌انداز کنش متقابل نمادین

پرداخت مفهوم اولیه‌ی کنترل اجتماعی و مستدل‌سازی و مصداق‌پردازی<sup>۷۷</sup> برای آن در تفکر جامعه‌شناختی به میزان زیادی مدیون عملکرد مکتب شیکاگوی جامعه‌شناسان است که به نوبه‌ی خود تحت تاثیر سنت فلسفی پراگماتیسم آمریکایی بودند. آنها صورت‌بندی راس<sup>۷۸</sup> را اخذ کرده، آن را مورد بازبینی قرار دادند و در فرایند [بازبینی] درجه‌ی بازده تحلیلی<sup>۷۹</sup>ی را که این مفهوم در ارتباط با شماری از مسائل اجتماعی فراهم می‌آورد، عیان ساختند. بعدها، این رهیافت به کنترل اجتماعی در ملاحظات جامعه‌شناسی کنش متقابل نمادین، ادغام شد و توسط نظریه‌ی برجسب‌زنی در جرم‌شناسی، توسعه یافت. مباحث کنترل اجتماعی از این چشم‌انداز گرایش به این داشته‌اند که حول سه مساله‌ی کلیدی تمرکز یابند:

74. ritualization

75. democratic 'planned'

76. communication and irony

77. instantiation

78. Ross

79. the degree of analytic purchase

۱. فرایندهای کنترل در جامعه‌ی دموکراتیک؛
۲. نقش کنش متقابل اجتماعی در ایجاد خودکنترلی<sup>۸۰</sup>؛
۳. نقش کنترل‌های اجتماعی در تولید رفتار کجروانه.

بدین ترتیب، این صورت‌بندی پراگماتیستی از کنترل اجتماعی گرایش به آن دارد که بر نقش فرایندهای ارتباطی در تولید و اعمال کنترل اجتماعی، و پیامدهای متباینی<sup>۸۱</sup> که اغلب از کوشش‌های کنترلی نشات می‌گیرد، تاکید نماید. شکل‌گیری و توسعه‌ی علوم اجتماعی در آمریکا به شدت تحت تاثیر سنت فلسفی پراگماتیستی بوده است - مجموعه‌ای از ایده‌ها که مستقیماً هدایت‌گر مکتب جامعه‌شناختی شیکاگو، و در ادامه، جامعه‌شناسی کنش متقابل نمادین بوده است (راک، ۱۹۷۹). از منظر جان دیوئی، یکی از چهره‌های برجسته‌ی فلسفه‌ی پراگماتیست اولیه، مسأله‌ی بنیادی دانش‌پژوهان جامعه در آن دوران، درک این بوده که چگونه جوامعی که به جای آنکه متکی بر ارزش‌ها و ساختارهای سنتی باشند، بر اصول دموکراتیک تکیه دارند، توانسته‌اند نظام‌هایی برای مراقبت و تضمین نظم اجتماعی پدید آورند. آن‌گونه که ژوآس<sup>۸۲</sup> (۱۹۹۳) به تفصیل شرح می‌دهد، راهکاری که وی [دیوئی] پیش روی نهاد این است که برای آنکه نهادهای دموکراتیک بتوانند با کارآمدی عمل کنند، ارتباط، امری ضروری برای فرایندهای حل مسأله‌ی جمعی است. ایده‌ی کنترل از رهگذر ارتباط، در کار جرج هربرت مید، آشکارتر است. اما در حالی که دیوئی در حیطه‌ی فلسفه‌ی سیاسی کار می‌کرد، مید بیشتر بر مسائل روان‌شناسی اجتماعی تمرکز داشت. مید توضیح داد که چگونه فرایندهای ضمنی ارتباطی که در کنش‌های متقابل اجتماعی رخ می‌دهند، به گونه‌ای رفتار تقریباً ناآگاهانه و خودتنظیم‌گر از سوی کسانی که در این ارتباط‌ها مشارکت دارند، می‌انجامد. چنانکه وی تصریح می‌کند:

«... کنترل اجتماعی متکی است .... بر درجه‌ای که افراد در جامعه توان این را می‌یابند که نگرش‌های دیگرانی که با آنها در کوششی متقابل مشارکت دارند، را لحاظ کنند» (مید، ۱۹۲۵: ۲۷۵).

این مفهوم که [کنترل اجتماعی] برای ملاحظات جامعه‌شناسی کنش متقابل نمادین، از این جهت که موجب انتقال آن به سطح جامعه‌ی<sup>۸۳</sup> شده، امری محوری و کانونی بوده، اشاره به این دارد که اشخاص، از رهگذر مشارکت در زندگی اجتماعی، وادار به صورتی از «خودکنترلی جمعی» می‌شوند که در آن، مشغولیت شایسته در کنش‌های اجتماعی، به طور ذاتی در بردارنده‌ی صورتی از خودکنترلی است. چنانکه کوی (۱۹۰۲) توصیف می‌کند، خود اجتماعی به طور ذاتی به عنوان «خود آینه‌سان» قالب‌ریزی شده، بر اساس معنای منعکس‌شده از رهگذر کنش متقابل با دیگران، شکل گرفته و تعیین می‌یابد.

<sup>80</sup>. self-control

<sup>۸۱</sup>. ironic consequences: معادل لفظی irony به فارسی، کنایه و طعنه، و مقصود از آن سخنی است که معنایی عکس آنچه بیان می‌شود، از آن مستفاد شود. اما irony را تباین (تقابل، مغایرت: contrast) میان آنچه انتظار می‌رود و میل به آن وجود دارد، با واقعیت نیز خوانده‌اند؛ از این رو، معادل «متباین» و «تباین» را به ترتیب برای ironic و irony به کار برده‌ایم - م.

<sup>82</sup>. Joas

<sup>83</sup>. societal level